

حاشیه نشینی؛ علل اقتصادی یا فرهنگی، کدام بنیادی تر است؟

میرداود هاشمی – پژوهشگر دوره دکتری جامعه شناسی



وارد چرخه ای معیوب از بازتولید فقر می شوند. حاشیه نشینن ها افرادی عمدتاً فقیر، بهره مند از کیفیت زندگی پایین، به لحاظ فرهنگی و اجتماعی متمایز از ساکنین شهری، عمدتاً روستایی و عشایری، اغلب بی سواد و کم سواد، بیکار یا شاغل در مشاغل سخت پدی، در معرض انواع آسیب های اجتماعی، عمدتاً با میانگین سنی جوان، دچار چرخه ی فرهنگ فقر، برخوردار از روحیه ستیز و مبارزه نشین ها، افرادی هستند که با وجود سکونت در شهر، در فرایندهای شهری ادغام نشده و مهمتر از حاشیه نشینی مکانی و فضایی، حاشیه نشینان فرهنگی به شمار می روند.

حاشیه نشینی به عنوان واقعیتی محسوس بیش از نیم قرن در کشور و در کنار شهرهای بزرگ خودنمایی می کند. تحقیقات سودمندی جهت حل مسائل حاشیه نشینان انجام گرفته و نتایج نسبی نیز به دنبال داشته است. اما هنوز نه تنها معضلات حاشیه نشینان حل نشده، بلکه در طول این سال ها، ما با بازتولید حاشیه نشینی به ویژه از نوع فرهنگی مواجه هستیم. به همین خاطر در تحقیق حاضر محقق با تأکید بر تئوری تلفیقی بورديو می خواهد به چگونگی بازتولید فرهنگ حاشیه نشنی بپردازد. به زعم نگارنده، مسائل و معضلات حاشیه نشینی، صرفاً نباید به لحاظ فضای کالبدی- فیزیکی یا مسندانی است که در حوزه بازتولید اجتماعی عنوان جزء لانفک زندگی انسانی می تواند در این راستا اثرگذار بوده باشد.

پدیده حاشیه نشینی از سال ۱۳۴۰ به ویژه پس از ملی شدن صنعت نفت و اصلاحات ارضی در ایران آغاز شده و تا به امروز ادامه دارد. حال سوال اینجاست که راهکارهای مناسب و اصولی برای مواجهه با پدیده حاشه نشینی چگونه باید باشد؟ امروزه در تبیین پدیده های اجتماعی، رویکرد های تلفیقی از اقبال خوبی برخوردارند. می توان گفت عاملیت و ساختار اصلی ترین مناقشه تاریخ جامعه شناسی بوده است. در این میان، نظریات و مکاتبی جنب کنش و عاملین را گرفته به طرف فردگرایی گرویده اند؛ از طرفی نیز نظریات و مکاتبی تحت لوای جامعه باوری و ساختارگرایی رأی به خلاف فرابوری داده اند. در دو سوی انتهای این پیوستار، در خصوص تبیین و حل مشکلات حاشیه نشینی برخی بر ساختارها و برخی نیز بر خود حاشیه نشینان(عاملان اجتماعی) تأکید می نمایند. اندیشمندانی که بر ساختارها تأکید می کنند، بر نقش نهادها ساختاری در حل مشکلات ساختاری تأکید می کنند و آنهاپی که بر عاملان تأکید می کنند، خود حاشیه نشینان را مسئول فقر و بدبختی اعلام می کنند. اما در خصوص نظریات تلفیقی جهت حل مسائل حاشیه نشینان بر هر دو طرف طیف تأکید می شود.



بورديو بر این است، که فرهنگ محاط بر انسان است و چون انسان حاشیه نشینن علی رغم اینکه در خانواده های به لحاظ اجتماعی و فرهنگی فقیری به دنیا می آیند، در محیط اجتماعی خود نیز با افرادی شبیه به خود ارتباط برقرار می کنند. بنابراین انسان حاشیه نشینن محروم از روابط با افرادی است که دارای سطوح بالاتری از انواع سرمایه اند. حاشیه نشینان فقیر به لحاظ مالی و ترکیب سرمایه فرهنگی شان ناتوان از برقراری روابط پایدار با افراد تحصیلکرده وخبگان و قشر فرهیخته جامعه هستند. حاشیه نشینان به دلیل فقر اقتصادی هیچ جذابیتی برای دارندگان پایگاه اقتصادی بالا نداشته و در صورت برقراری ارتباط، به دلیل ناتوانی از همپایی با دوستان جدید و داشتن احساس محرومیت در مقابل آنان، رابطه را در جایی ناتمام رها می کنند و

اقتصادی

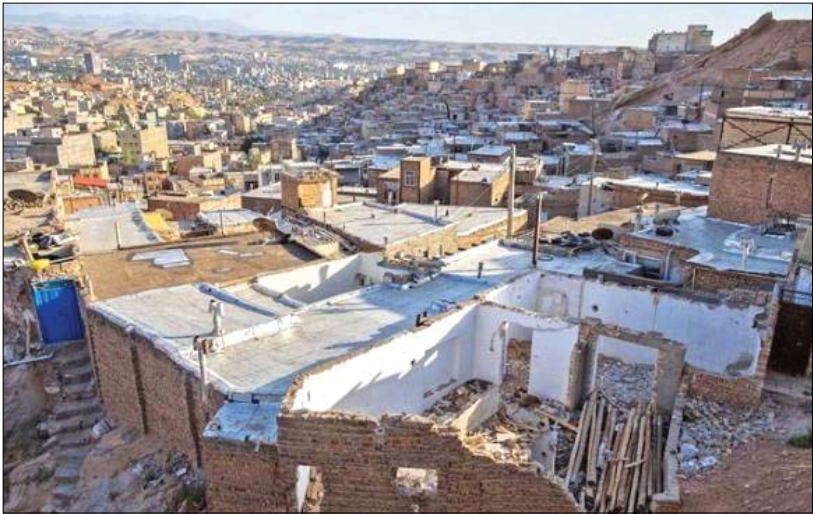
کدام بنیادی تر است؟

نهادی بازتولید طبقه می داند.

بنابراین در تحلیل چگونگی حل مسائل حاشیه نشینان با تأکید بر سرمایه فرهنگی بورديو، می توان ادعان کرد که نقش نهادهای ساختاری بسیار اساسی تر از عامل هاست. تأکید بورديو بر این است که آموزش و پرورش به عنوان نهادی ساختاری در بازتولید فرهنگ حاشیه نشینی نقش حیاتی دارد. در حالی که این نهاد ساختاری با سیاستگذاری های منطقی و اصولی می تواند کمبودهای تربیت خانوادگی را جبران نموده و در راستای اصلاح عادت های واره های عاملان، نقش اصلاحی داشته باشد.

البته بورديو با تأکید بر آموزش و پرورش، ادعان می کند که عادت واره ها، قابلیت اصلاح پذیری دارند و می توان با یک سری جهت گیری های اصلاحی، در جهت اصلاح فرهنگ حاشیه نشینی گام برداشت. نظریه به اینکه والدین در این منطقه به لحاظ تحصیلات بی سواد یا دارای تحصیلات کم می باشند، و از طرفی به خاطر تحصیلات پایین، مولدا انسان های فاقد مهارت هستند، بنابراین در ساخت مندی عادت واره های فرزندان، کمترین میزان سرمایه فرهنگی را به فرزندان منتقل می کنند. پس از خانواده بورديو به تأثیر آموزش و پرورش و تأثیر آن بر عادت واره ها و ساخت مندی آن ها سخن می گوید. به عبارتی بورديو نقش اساسی و خاصی برای زمینه های اجتماعی پرورش افراد به عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار در این تفاوت ها قائل است. بورديو

پس از خانواده، مدارس را به منزله یکی از اصلی ترین سازوکارهای نهادی بازتولید طبقه می داند. سرمایه فرهنگی را به فرزندان منتقل می کنند. پس از خانواده بورديو به تأثیر آموزش و پرورش و تأثیر آن بر عادت واره ها و ساخت مندی آن ها سخن می گوید. به عبارتی بورديو نقش اساسی و خاصی برای زمینه های اجتماعی پرورش افراد به عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار در این تفاوت ها قائل است. بورديو پس از خانواده، مدارس را به منزله یکی از اصلی ترین سازوکارهای نهادی بازتولید طبقه می داند. به طور کلی بورديو عادت واره های افراد را قابل اصلاح دانسته و بر نقش آموزش و پرورش به عنوان نهادهای ساختاری تأکید می کند.وی بر این باور است که نقش آموزش و پرورش می تواند، کمبودهای تربیت خانوادگی را جبران نماید. ناظر بر این تئوری، در حاشیه نشینی، ما هم با ساختارهایی ساخت دهنده روبرویم. نهاد خانواده و آموزش پرورش از ساختارهایی است که عادت واره ها(عاملان)ی این مناطق را ساخت می دهند. لذا می توان ادعان داشت، در این مناطق نوع تعاملات خانواده، جهان بینی ها، تحصیلات کم، و نگرش فرهنگی پایین، همگی حیات از این است که انتقال فرهنگ قایل، در همه ابعاد، ابتدا از خانواده شروع می شود و افراد



متعارض می نمود. به زعم بورديو مناطق حاشیه نشینی به عنوان ساختار کلان متشکل از اقتصاد، فرهنگ و اجتماع خاصی که حول محور فقر در همه ابعاد می چرخد و ساختارهایی مثل نوع خانواده، گروه همالان و به ویژه نظام آموزشی به عنوان اثرگذار بر عادت واره عاملان و شکل دهی و ساختمندی عادت واره آن ها نقش مهمی را ایفا می کنند. طبق نظر بورديو افرادی که در خانواده های به لحاظ اجتماعی و فرهنگی بالا متولد می شوند، از همان اوان کودکی ذائقه مشرووع(فرهنگ ناب) را درونی کرده و سپس در مدرسه این آموزش را تکمیل می کنند. در مقابل، طبقات پایین، از همان اوان کودکی در خانواده ای به لحاظ اقتصادی فقیر و به لحاظ سرمایه فرهنگی کم برخوردار به دنیا می آیند و از همان اوان کودکی نمی توانند فرهنگ مشرووع را درونی کنند.

بنابراین نقش خانواده و روابط و تعاملات اعضای خانواده، اولین ساختاری است که بر عادت واره عاملان اثر می گذارد. همچنین از نگاه بورديو اعضای طبقات بالای بخشی از دارائی اقتصادی خود را به سرمایه فرهنگی تبدیل می کنند که فرزندان آنها، آن را به ارث می برند. به همین نحو، افرادی که در طبقات پایین هستند و تحصیلات پایینی دارند، سرمایه اقتصادی کافی در اختیار ندارند تا آن را به سرمایه فرهنگی تبدیل نمایند، بنابراین فرزندان آنها در قلمرو دارایی های فرهنگی هم فقیر باقی می مانند. بورديو منشأ مهم در ایجاد نابرابری و بازتولید آن را در نظام آموزشی و خانواده و پیوند آن دو می داند؛ به عنوان نمونه، اگر بسیاری از امتیازهای نمادین را ملاک نوعی نابرابری در میان لایه های اجتماعی بدانیم، بدون شک خانواده در انتقال این نماد، نقش برجسته ای خواهد داشت. به زعم بورديو، پدران و مادران به فرزندان خود با انتقال نگرش ها و معرفت های که در سیستم آموزشی جاری می موفقیت آنان کمک می کنند، سرمایه فرهنگی می بخشند. بر این اساس خانواده در حفظ و تدوام نظم اجتماعی و در بازتولید آن نقش مهمی بازی می کند. جان مایه تئوری بورديو این است که طبقات تحت سلطه، عادت واره خاص طبقه خودشان را به وجود می آورند که سبک زندگی و ترجیحات زیبایی شناستی را به همراه می آورد و در نتیجه موقعیت اجتماعی شان را بازتولید می کند.وی مدارس را پس از خانواده به منزله یکی از اصلی ترین سازوکارهای

یادداشت

بنگاه های اقتصادی، صنعتی، بازرگانی و بمب های خنثی نشده!

بر کسی پوشیده نیست که بنگاه های اقتصادی، صنعتی و بازرگانی؛ نقش چشمگیری در توسعه و پیشرفت هر کشوری دارند و افزایش توان آنها می تواند بر ضریب امنیت فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی؛ بیفزاید.

راههای زیادی وجود دارد تا بتوانیم بنگاههای مذکور را توانمندتر سازیم اما بهترین روش برای رسیدن به این منظور، افزایش ضریب امنیت سرمایه گذاری است.



دکتر میلاد محقق

همانگونه که می دانیم؛ زمانی امور مربوط به سرمایه گذاری در مسیر اجرا قرار می گیرد که سرمایه داران به وجود امنیت سرمایه گذاری باورمند شوند و سرانجام، به سطح قابل قبولی از رضایتمندی برسند.

برای افزایش ضریب امنیت سرمایه گذاری لازم است تا بسترها و زمینه های لازم آماده گردد و علاوه بر آن، رفتارهای تزامسی و ایذایی که بطور معمول از سوی جریانات مرتبط با حاکمیت و مردم صورت می گیرد، شناسایی و مدیریت شوند و بدین ترتیب؛ باورمندی و رضایتمندی سرمایه گذاران در باره وجود امنیت سرمایه گذاری بیشتر شود.

با تجاربی که از گذشته تاکنون داریم، سرمایه گذاران واقعی کشور با انبوهی از مشکلاتی که در قوانین ومقررات پیش بینی نشده است روبرو هستند و این در حالی است که شرایط ما به گونه ای است که باید راه را برای امور مربوط به سرمایه گذاری هموار سازیم و موفقیت روزافزون سرمایه گذاران باعث جذب حداکثری سرمایه های بخش خصوصی شده و مشکلات مربوط به رکود سرمایه گذاری، از میان برداشته شود.

سهه حوزه بیمه، مالیات و بانک (بمب) می بایستی در خدمت رشد و توسعه بنگاههای اقتصادی، صنعتی و بازرگانی باشند و این در حالی است که در واقعیت اینچنین نیست و از سوی حوزه های مذکور، بیشترین رفتارهای تراحی و ایذایی بر روند روبه رشد فعالیت بنگاههای فوق الاشاره تحمیل می شود و ما شاهد آسیب های جدی از سوی این جریانات هستیم.

حال این پرسش قابل طرح است که آیا خدمات بیمه ای، مالیاتی و بانکی به خودی خود بحران زا هستند یا شیوه های سیاستگذاری و اجرای سیاستهای اشتباه، باعث بروز چالش ها و بحران ها می شود؟

تردیدي وجود ندارد که در نبود خدمات بیمه ای، مالیاتی و بانکی؛ فعالیت بنگاههای اقتصادی، صنعتی و بازرگانی مختل خواهد شد و این ضرورت وجود دارد که مراکز مذکور در کنار این بنگاهها، فعالیت داشته باشند تا امورات آنان به سهولت انجام شود و تنها زمانی فرصت ها به چالش تبدیل می شود که سیاست های بیمه ای، مالیاتی و بانکی؛ مسیر غیر سازنده ای را طی کنند.

در موردی که اخیرا اتفاق افتاده است؛ یکی از بانکهای کشور در مقابل بدهی چهار میلیارد تومانی یکی از صاحبان بنگاههای اقتصادی، صنعتی و بازرگانی با استفاده از حکم قضایی؛ بیش از پانصد میلیارد تومان از دارایی های شخص بدهکار

را توقیف و او را ممنوع الخروج کرده است!

تصور کنید که صاحب آن بنگاه به منظور انجام یک کار پر سود، قصد خروج از کشور را داشته باشد و در فرودگاه به او بگویند که ممنوع الخروج هستید و او نتواند خود را به مکان های وعده داده شده برساند و معامله آنها بهم بخورد و ضرر و زیان زیادی را متحمل شود.

آیا قوه قضائیه پاسخگویی زینها و خسارات وارد شده به صاحب بنگاه خواهد بود یا بانک مربوطه؟

مگر نه این است که او به مبلغ چهارمیلیارد تومان به بانک بدهی دارد و بانک می تواند دو یا سه برابر مبلغ بدهی را توقیف کند تا از تضییع منابع بانکی جلوگیری بعمل آورد؟ آیا بانک مربوطه بیش از مبلغ بدهی را باید از بدهکار مطالبه و دریافت کند؟ آیا توقیف بخشی از اموال، تضمینی برای جلوگیری از به هدر رفتن منابع بانکی نیست؟ پس چرا ممنوع الخروجی؟ اگر بدهکار بخواهد بخشی از اموالش را به فروش برساند تا بدهی خود را به بانک بپردازد، در شرایطی که بانک کل اموالش را توقیف کرده است، دیگر چه اقدامی در این رابطه می تواند انجام دهد؟

و جالب تر اینکه؛ وقتی از یکی از مسئولان بانکی پرسیده شد که چرا این گرفتاری را برای صاحب بنگاه مذکور ایجاد کرده اید؛ در پاسخ گفت: بروید و از قوه قضائیه بپرسید که چرا چنین حکمی را صادر کرده است و وقتی پیگیری ها ادامه یافت، یکی از مسئولان گفت که چرا می خواهید مانع از اجرای یک “حکم پاک” شوید!؟

پاک بودن یا نبودن حکم مذکور را باید اهل فن تشخیص دهند اما آیا با چنین وضعیتی می توان صاحبان بنگاههای اقتصادی، صنعتی و بازرگانی را به این باور رساند که ضریب امنیت سرمایه گذاری در کشور ما، در شرایط مطلوبی قرار دارد؟

در باره وجود رفتارهای تراحی و ایذایی در صنعت بیمه و همچنین نظام مالیاتی کشور نیز مواردی وجود دارد که بیان همه آنها از حوصله این نوشتار خارج است.

اگر بنگاههای اقتصادی، صنعتی و بازرگانی را به مانند موجودات زنده در نظر بگیریم بسی تردید آنها نیز می توانند در معرض یا دچار بیماری باشند و ما نیازمند آنیم تا با انجام اقدامات پیشگیرانه، از شیوع بیماریهای خطرناک و کشنده جلوگیری کنیم.

جای بسی تأسف است که در جامعه ما گاهی پرسشهای تنگ نظرانه ای از سوی برخی افراد شنیده می شود که چرا سرمایه گذاران، از اتومبیل های انچنانی و یا ویلاهای لوکس در فلان مناطق خوش آب و هوا و یا دیگر امکانات رفاهی برخوردارند!؟

آیا بهتر نیست که این دسته از افراد؛ بجای پرداختن به موارد اینچنینی، به این نکته توجه کنند که آنها چگونه و با تحمل چه زحماتی، بنگاههای اقتصادی، صنعتی و بازرگانی خود را اداره می کنند؟

و آیا بهتر نیست به این مسئله تمرکز داشته باشند که وجود و فعالیت بنگاههای مذکور، چه تعداد از سرپرست خانوارها را در کشورمان مشغول بکار کرده و برایشان درآمد ایجاد می کنند؟

آیا این تنگ نظری محسوب نمی شود اگر که ما فقط دارایی های آنها را ببینیم و نسبت به آن معترض باشیم در حالی که آنان بطور مستقیم و غیرمستقیم، مسبب افزایش ضریب امنیت فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و به تبع آنها؛ امنیت سیاسی کشورمان می شوند!؟

حال که آنان برای ما امنیت ایجاد می کنند؛ آیا نباید نوع اندیشه، گفتار و کردار ما برای آنها امنیت آور باشد؟

پس واضح است که هم مردم و هم حاکمیت وظیفه دارند تا در مسیر ایجاد و برقراری امنیت برای بنگاههای اقتصادی، صنعتی و بازرگانی؛ همه ی تلاش و کوشش خود را به انجام برسانند و رفتارهای تراحی و ایذایی علیه آنان را کاهش دهند و در این راه از هیچ اقدامی دریغ نورزند.

لازمه این امر مهم؛ همکاری و هماهنگی دستگاههای زیرمجموعه قوای سه گانه و مهمتر از آن؛ نقش آفرینی مردم برای ایجاد و برقراری امنیت سرمایه گذاری و بکارگیری مجموعه ای از دانش ها، بینش ها و روشهای علمی و عملی برای رسیدن به شرایط و وضعیت مطلوب است.

اگر بمب ها خنثی شوند، سرعت و دقت حرکت بنگاههای اقتصادی، صنعتی و بازرگانی در مسیر توسعه و پیشرفت کشور افزایش خواهد یافت و در سایه این جریان مثبت؛ می توانیم به رتبه های قابل قبولی از نظر فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در جهان دست یابیم.